

خانواده سنگ بنای هر جامعه بزرگ انسانی است و در استحکام روابط اجتماعی و رشد تعالی یکایک اعضای جامعه نقش بنیادین دارد تلاش در جهت استوار سازی روابط خانوادگی زمینه را برای سلامت اخلاقی و سعادت عمومی یک جامعه فراهم می سازد و از جمله نشانگان این استوار سازی، مسئولیت پذیری فرزندان در یک خانواده است. بدین دلیل است که میزان مسئولیت پذیری دارای اهمیت حیاتی برای هر فرد است. و این امر فرآیندی است که به تدریج محقق و ممکن می گردد و در شکل گیری آن عوامل متعددی موثرند. مسئولیت پذیری فرزندان در خانواده بسته به شیوه فرزند پروری والدین و این که از کدام سبک فرزند پروری پیروی می کنند متفاوت است. هر خانواده شیوه های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش بکار می گیرد. این شیوه ها که شیوه های فرزند پروری نامیده می شود متاثر از عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره است. (شيفر^۱، ۱۳۸۵).

شیوه های خاص تربیتی، می تواند در شکل گیری شخصیت و هویت نوجوان نقش اساسی داشته باشد چنانکه رشد یافتن در یک محیط خانوادگی گرم و صمیمی بطور مثبتی با رشد روانی و تحصیلی سالم در طول دوران نوجوانی مرتبط است (ای برگ^۲، ۱۳۸۴).

طبق نظر روان تحلیل گران کیفیت دلبستگی کودک- مادر در خلال نخستین سال زندگی به عنوان عامل تعیین کننده ی تحول شناختی و اجتماعی سالهای بعدی متمرکز است. دلبستگی زودرس از راه درون سازی یک الگوی ارتباطی دو تایی بر رفتار بعدی اثر می کند(دادستان، ۱۳۸۲).

1 - Shifer

2 - Eyburg

پدر و مادر اولین کسانی هستند که زیر بنای شخصیت سالم یک نوجوان را می سازند و پایه گذار ارزش های فکری و معیار های فکری وی هستند.

آگاهی از این که چگونه می توان با آموزش و تربیت، سمت و سوی افکار را طوری جهت داد که فرد نگرشی مثبتی در باره خود پیدا کند، خود را شخص مثبتی به حساب آورد و همانند افراد توانایی انجام کار ها را دارد و مسئولانه با مسائل برخورد نماید سؤال مهمی است که ذهن صاحب نظران را به خود مشغول کرده است لذا با توجه به اهمیتی که سبک هویت و سبک تفکر در تعیین نوع عملکرد فرد در پذیرش مسئولیت دارد. بررسی این موضوع اهمیتی حیاتی دارد.

در کلاس های درس، دانش آموزان با سبک های تفکر و هویت و دلبستگی متفاوت، توانائیها، عقاید و روش های تربیتی شکل گرفته گوناگون، رجحان های گوناگون به شیوه ای یکسان مورد ارزیابی قرار می گیرند و این در حالی است که معلم باید از سبک های متفاوت دانش آموزان آگاه باشد و نظام های آموزشی به دانش آموزان را بیاموزند که چگونه در طول زندگیشان تفکرات خود را معقول و پخته تر ساخته و جهت انتخاب کردن بر توانائیهای خویش متکی باشند و مسئولیت اعمال خود را به عهده بگیرند.

بیان مسئله:

مسئولیت پذیری به ویژه در جوامع متحول و پویای امروزی یکی از ویژگی های ضروری و اساسی انسان است. به گونه ای که داشتن رفتار مسئولانه در محیط خانوادگی، اجتماعی و کاری از قدم های مهم در پیشرفت هر جامعه است.

از طرفی رفتار مسئولانه از تفکرات جهت دهنده سرچشمه می گیرد به عبارت دیگر سبک و نوع تفکر، مسیر زندگی ما را رقم می زند. حتی جواب انسان به سؤال «من کیستم» از تفکرات ما سرچشمه می گیرد.

امروز جامعه در حال پیشرفت، نیازمند افرادی مسئول و خودکفاست و آموزش مسئولیت پذیری به کودکان نیازمند جوی خاص در خانه و مدرسه است. باید شرایطی فراهم کرد تا کودکان و نوجوانان، ابزارهای نگرش و ارزشیابی پیدا کنند تا به کمک آنها بتوانند بهتر تصمیم گیری کنند. تصمیماتی که آنان را در این دنیای پیچیده به سوی زندگی بارور و رضایت بخش رهنمون کند. انسانهای امروز بیش از پیش نیازمند پذیرش مسئولیت برای زندگی و سرنوشت خود هستند. این امر میسر نمی شود مگر اینکه مبنای آموزش و پرورش آنها بر افزایش درک کودکان و نوجوانان در مورد نقش خود برای تعیین سرنوشت و ساخت کیفیت زندگیشان باشد برای رسیدن به این اهداف، سعی و کوشش و برنامه ریزی دقیق لازم است. یکی از عواملی که می تواند در نوع تفکر و مسئولیت پذیری موثر باشد سبکهای دلبستگی افراد است. روانکاوی به نام (جان بالبی) آدر دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بیشترین بررسیها را درباره ی دلبستگی نوزاد انسان انجام داده است. نظریه او تلفیق مفاهیم نظریه های روانکاوی کردار شناسی و روانشناسی شناختی است. اگر کودکی در

سالهای نخست زندگیش نتواند دلبستگی توأم با احساس مثبت، حداقل با یک نفر برقرار کند، در بزرگسالی قادر به ایجاد روابط صمیمانه نخواهد بود. طولانی ترین بخش دوره زندگی، تقریباً از اوائل بیست سالگی تا اوایل شصت سالگی است. این دوره در واقع بخشی از زندگی است که روانشناسان رشد کمتر آن را مطالعه کرده اند. آن دسته از متخصصان بالینی که سبکهای دلبستگی را مطالعه کرده اند معتقدند اولین پیوند اهمیت خاصی دارد چون سرنوشت روابط بعدی کودک را تعیین می کند (هاردی⁴ و همکاران ۱۹۹۹).

هویت و نحوه شکل گیری آن در موضوعاتی است که مورد علاقه بسیاری از حوزه های علمی همچون، روانشناسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی و حتی ادبیات و هنر است. از دیدگاه روانشناسی موضوع هویت در شاخه های مختلفی چون روانشناسی اجتماعی، روانشناسی رشد، روانشناسی مرضی و روانشناسی شخصیت مورد بحث قرار گرفته است. این موضوع از یک طرف نشان دهنده اهمیت موضوع و از طرف دیگر نشانه ای از گستره حوزه مورد بررسی است. به کمک هویت است که افراد به تعریفی از خویشتن می رسند که اگر این تعریف با واقعیت اجتماعی آنها در تعارض باشد، حالت هایی چون عدم پختگی، فشار روانی و مشکلات رفتاری را تجربه می کنند. هویت کسب شده مستلزم ارزیابی فرد از توانایی ها و ناتوانی های شخصی و چگونگی ترتیب آنهاست. فرآیند «هویت جویی» در یک نوجوان زمانی به هدف می رسد که نوجوان بتواند بگوید: «من کیستم» و رویکرد او متوجه آینده باشد. نوجوان به این هدف نایل نمی شود مگر آنکه به نظام ارزشی، مذهب و عقاید سیاسی و اهداف حرفه ای متعهد شود و در رابطه با زندگی خود شروع به ایجاد یک فلسفه برای زندگی خود کند (کانسر⁵ ۱۹۹۶ به نقل از شکرکن و همکاران، ۱۳۸۱).

⁴ hardi

⁵ Canser

هر مرحله از رشد انسانها ، تکالیف و وظایف رشدی خاصی را دارا است، در تئوری های مختلف رشدی، تکالیف رشدی متفاوتی را به دوره نوجوانی و جوانی نسبت داده اند . مطابق تئوری رشد روانی- اجتماعی اریکسون ، مهمترین تکلیف دوره نوجوانی غلبه کردن بر بحران هویت و اکتساب هویتی مستحکم و منسجم است.

از میان عوامل اجتماعی ، برجسته ترین تاثیر را والدین و نظام خانواده بر هویت فرد و چگونگی شکل گیری آن ایفا می کنند. چنانکه اکثر صاحب نظران تاثیر پذیری فرد از خانواده را غیر قابل انکار می دانند. در همین راستا آدامز (1985) به این نتیجه دست یافت که والدین می توانند رشد مثبت هویت را تسهیل کرده یا به تاخیر اندازند. منظور از مولفه های خانواده، شیوه های فرزند پروری است که در تکوین رشد فردی، بنای شخصیت سالم فرزند و موفقیت یا عدم موفقیت آن ها تاثیر دارد. این موضوع در سال های دبیرستان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. با این حال، دشوار است تعیین کنیم والدینی که به فعالیت های تحصیلی فرزندان خود توجه ندارند چگونه علاقه نوجوانان به انجام کارهای مدرسه را در آن ها ایجاد می کنند.

انسانها در ابعاد مختلف، دارای تفاوت هایی هستند که در توانایی ها، استعداد و رغبت ها و سرانجام در سبک تفکر آنها نمود پیدا می کند. توجه به این تفاوت ها، باعث می شود که افراد در مسیر تحصیلی و شغلی مناسبی هدایت شوند.

استرنبرگ⁶ (۱۹۹۷)، سبک تفکر را به عنوان طریقی که فرد می اندیشد، تعریف کرده است. او در این باره گفته است " سبک تفکر یک توانایی نیست، بلکه به چگونگی استفاده ما از توانایی

هایمان اشاره می کند "افراد ممکن است عملاً در تواناییها مشابه هم، اما در سبکهای تفکر، متفاوت باشند(به نقل از سیف، ۱۳۸۰).

آگاهی از سبک تفکر به معلمان کمک می کند تا به دانش آموزان بیاموزند که چگونه در طول زندگیشان تفکرات خود را معقول ساخته و جهت انتخاب کردن بر توانایی های خویش متکی باشند و مسئولیت اعمال خویش را به عهده بگیرند.

نوع نگرش فرد نسبت به توانایی های خود می تواند عامل مهمی در شکل گیری مسئولیت پذیری در وی باشد. در واقع درمانگران علت اصلی مشکلات افراد انسانی را رفتار غیر مسئولانه آن ها می دانند و مسئولیت پذیری را عامل مهمی در رسیدن به هویت مناسب تلقی می کنند.

نوع هویت فرد بر سبک تفکر و عملکرد وی اثر می گذارد. چنانچه برزونسکی^۷ (۱۹۸۹) سه نوع سبک هویت را مطرح می کند بر این باور است که افراد به هنگام کسب هویت، اطلاعات مربوط به خود را پردازش و ارزیابی می کنند.

مسئولیت پذیری فرزندان در خانواده ها بسته به شیوه فرزند پروری والدین و این که از کدام سبک فرزند پروری پیروی کنند متفاوت است.

استرنبرگ(۲۰۰۶)، سبک فرزند پروری را چگونگی ترجیحات یک فرد برای توصیف ، پرورش فرزند معرفی کرده است. وی معتقد است که سبک فرزند پروری مترادف با توانایی نیست بلکه روش های به کار گیری توانایی ها در این حوزه محسوب می شوند.

اهمیت دلبستگی کودک به مادر به قدری است که عدم وجود آن موجب بروز اختلال دلبستگی می شود. مشکلاتی مانند حاملگی یا زایمان دشوار، مصرف مواد در طول دوره حاملگی،

منازعات خانوادگی و سایر بیماریهای روانی و.... والدینی فاقد مهارت های لازم برای فرزند پروری را به وجود می آورد.

اینزورث^۸ و دیگران (۱۹۷۸) سبک های دلبستگی کودکان را که بر حالت های روانی بعدی آنها تاثیر دارد بر سه نوع (۱) دلبستگی ایمن (۲) دلبستگی آشفته یا نا ایمن و (۳) دلبستگی اجتنابی تقسیم کرده اند.

فرصت بر قرار کردن رابطه نزدیک با والدین، کیفیت پرستاری، ویژگیهای کودک و ویژگی های خانواده در رابطه با دلبستگی کودک از عوامل بسیار مهم است

با توجه به مطالب ذکر شده، دیده شد که هر یک از متغیرها به تنهایی یا حداکثر با یک یا دو متغیر دیگر بررسی شده است. در پژوهش های انجام شده تاکنون تمامی متغیرها و تعامل آنها با یکدیگر در نظر گرفته نشده است این تحقیق سعی بر آن دارد که شیوه های فرزند پروری متفاوت را در شکل گیری سبکهای هویت، تفکر و دلبستگی را مورد بررسی قرار دهد تا بتواند سبکهای شکل گرفته هویت، تفکر و دلبستگی در مسئولیت پذیری افراد تبیین نماید.

بنابراین آنچه گفته شد و با تاکید بر پژوهش ها هدف از پژوهش حاضر ارائه مدلی برای پیش بینی متغیر مسئولیت پذیری بر اساس متغیرهای سبک های هویت، تفکر، دلبستگی و شیوه های فرزند پروری خواهد بود.

